

واکاوی روایات علم اهل بیت به «ما کان و ما یکون» و نقد انگاره غلوآمیز بودن آنها

داوود افقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸

چکیده

روایاتی در منابع حدیثی شیعه، از جمله «الکافی» و «بصائر الدرجات»، نقل شده است که در آن‌ها اهل بیت علیهم‌السلام از آگاهی خود نسبت به «ما کان و ما یکون» یا «ما مضی و ما بقی» إلی یوم القیامة خبر داده‌اند. ظاهر این عبارات، نشان‌دهنده گستردگی و وسعت این آگاهی است. در اغلب روایات، عبارت «ما کان و ما یکون» در کنار عباراتی چون «آگاهی از آسمان‌ها و زمین» و «علم به بهشت و دوزخ» آمده است و به نظر می‌رسد ائمه علیهم‌السلام در صدد بیان گستره و محدوده وسیعی از آگاهی خویش بوده‌اند و با کنار هم قرار دادن این عبارات، می‌خواسته‌اند احاطه علمی خود بر حقایق عالم را گوشزد کنند. برخی، به این روایات با دیده تردید و انکار نگریسته و آن‌ها را حاصل تلاش غالیان قلمداد کرده‌اند. پژوهش فرارو به واکاوی این روایات از حیث ثبوتی و اثباتی پرداخته و با بررسی دلایل معارض، انگاره غلوآمیز بودن آن‌ها را رد کرده است. کلیدواژه‌ها: علم اهل بیت، ما کان و ما یکون، غلو.

درآمد

فضائل و مقامات اهل بیت علیهم‌السلام، از جمله موضوعات مهم و مطرح در طول تاریخ فرهنگ اسلامی است. افزون بر خود اهل بیت علیهم‌السلام که اهتمام ویژه‌ای به شناساندن و معرفی این مقامات داشتند، بخش بزرگی از جامعه اسلامی، به ویژه اصحاب و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام، در جست‌وجو و کنکاش برای فهم و، به دنبال آن، بازگویی این فضائل بودند. از این رو، بخش وسیعی از منابع حدیثی شیعه به نقل و تبیین این مقامات و فضائل اختصاص یافته و این

۱. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (ofoghi@azaruniv.ac.ir).

مطالب در قالب روایات پرشماری انعکاس یافته است.

یکی از ابعاد علوم اهل بیت علیهم السلام که در روایات ذکر شده، آگاهی از وقایع گذشته و حوادث آینده است. در این روایات، با عباراتی چون «عِلْمُ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ»، «عِلْمُ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و تعبیری مشابه، نوعی آگاهی وسیع و گسترده به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شده است. با توجه به این که تعبیرات دیگری چون «علم به آنچه در آسمان ها و زمین است» یا «آنچه در بهشت و جهنم است» نیز همراه با «علم ما کان وما یكون» در روایات آمده، به نظر می رسد این تعبیر از شمول و دایره گسترده تری نسبت به دیگر جنبه های علم اهل بیت علیهم السلام برخوردار است.

در یکی از این روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به این نکته که دانش همه پیامبران پیشین در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جمع شده است و ایشان از وقایع گذشته و حوادث آینده تا روز قیامت آگاهی دارد، خود را وارث علم پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند و می فرماید:

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من نیز از آنچه پیامبر می دانست آگاهم و از حوادثی که تاکنون واقع شده است و تا قیامت روی خواهد داد، خبر دارم.^۱

این طیف از علم و آگاهی، با مدلول برخی از آیات و روایات که بر اختصاص برخی علوم و آگاهی ها به خدای متعال دلالت دارند، متعارض به نظر می رسد. همین مسئله موجب ایجاد شبهه شده است؛ به گونه ای که برخی از محققان با تردید و انکار به این روایات نگریسته و آن ها را غیر قابل قبول قلمداد کرده اند. از جمله، صاحب کتاب «مکتب در فرایند تکامل» بسیاری از این روایات را که در کتاب هایی چون «الکافی» و «بصائر الدرجات» و... نقل شده اند، حاصل تلاش غالیان و مفوضه دانسته است.^۲

در این تحقیق، با کنار هم گذاشتن روایات و تشکیل خانواده احادیث مربوط به موضوع، تلاش شده است تا اولاً تلقی و فهمی درست از این نوع علم و آگاهی اهل بیت علیهم السلام ارائه شود و، با تبیین روایات و دقت و تأمل در محتوای آن ها، جنبه ها و محدودیت های این گستره از علوم اهل بیت علیهم السلام روشن شده و نادرستی غلوآمیزانگاشتن آن ها معلوم شود. ثانیاً، با بررسی دلایل معارض و حل تعارض این روایات با برخی آیات قرآن و روایات دیگر، سازگاری آن ها با مجموعه متون دینی نشان داده شود.

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۲۷، ح ۱.

۲. رک: مکتب در فرایند تکامل، ص ۷۰ - ۱۰۷.

از نظرگاه پیشینه، باید گفت که با وجود نقل روایات علم اهل بیت علیهم السلام به «ما کان و ما یكون» در بسیاری از منابع حدیثی شیعه، مطالعات و جست و جوی نگارنده نشان می دهد پژوهشی که با رویکرد این مقاله تطابق داشته باشد، صورت نگرفته است و این بحث را می توان یکی از کاستی های نوشته ها و تحقیقات مربوط به علوم اهل بیت علیهم السلام برشمرد. از این رو، می توان گفت که بحث حاضر فاقد پیشینه ای مطابق با رویکردهای این مقاله است. با این حال، در بیشتر نوشته هایی که درباره «علم امام» به رشته تحریر درآمده، به ویژه در بحث «گستره علم امام»، به موضوع علم اهل بیت علیهم السلام به «ما کان و ما یكون» به عنوان یکی از مصادیق گستره علوم آنان اشاره شده است که به دلیل عام بودن موضوع و کثرت منابع و پژوهش ها، از ذکر آن ها خودداری می شود.

۱. روایات و منابع

جناب کلینی در جلد اول «الکافی» و ذیل بابی با عنوان «باب أَنَّ الْأَئِمَّةَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ»، شش روایت در این زمینه نقل کرده است.^۱ محمد بن حسن صفار، صاحب «بصائر الدرجات»، نیز در دو باب از جزء سوم کتاب خود، مجموعاً نه روایت در این مورد نقل کرده است.^۲ البته، سه روایت دیگر نیز در بخش های مختلف کتاب آورده است که به این موضوع اشاره دارند.^۳ در برخی منابع روایی دیگر نیز روایات مشابهی وجود دارد.^۴

۱-۱. نمونه ای از روایات

۱. عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، وَعِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى، وَأَبُو عُبَيْدَةَ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ الْخَثْعَمِيُّ، سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضَيْنِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ، وَأَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ». ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً، فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ عَلَى مَنْ سَمِعَهُ، فَقَالَ: «عَلِمْتُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ: ﴿تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾».^۵

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۲، ح ۱-۶.

۲. بصائر الدرجات، ص ۱۲۷-۱۲۹.

۳. همان، ص ۱۵۱، ح ۳؛ ص ۲۰۲، ح ۵؛ ص ۳۵۸، ح ۱۴.

۴. رک: الامالی، ص ۳۴۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الاختصاص، ص ۲۳۵ و...

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۲۸، ح ۵.

۲. عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سُئِلَ عَلِيُّ عليه السلام عَنْ عِلْمِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: «عِلْمُ النَّبِيِّ عِلْمُ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ، وَعِلْمُ مَا كَانَ، وَعِلْمُ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ». ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، وَعِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ».^۱

۳. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ، عَنْ سَنَيْفِ التَّمَّارِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَجَمَاعَةٍ مِنْ الشَّيْعَةِ فِي الْحِجْرِ، فَقَالَ عليه السلام: «وَرَبُّ الْكُعْبَةِ وَرَبُّ الْبَيْتَةِ» ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ عليهما السلام، لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا، وَلَأَنْبَأُتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا؛ لِأَنَّ مُوسَى وَالْخَضِرَ أُعْطِيا عِلْمَ مَا كَانَ، وَلَمْ يُعْطِيا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَقَدْ وَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرِثَتُهُ».^۲

۴. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَعْظَانَا عِلْمَ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ، وَجَعَلَنَا وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ، وَخَتَمَ بِنَا الْأُمَمَ السَّالِفَةَ، وَخَصَّنَا بِالْوَصِيَّةِ».^۳

از روایات فوق برمی‌آید که یکی از گستره‌های علوم و آگاهی‌های منحصر به فرد اهل بیت علیهم السلام، آگاهی از «ما کان وما یکون» است؛ یعنی آگاهی از آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت. این تعبیر، در کنار تعبیری چون «آگاهی از آسمان‌ها و زمین» و «علم به بهشت و دوزخ»، نشان‌دهنده گستره وسیعی از آگاهی‌هاست. از محتوای روایات برمی‌آید که درهایی از علوم به روی اهل بیت علیهم السلام گشوده و گنجینه‌هایی از علوم برای آنان آشکار شده است که چنین آگاهی‌هایی برای افراد عادی میسر نیست.

لازم به ذکر است که در اغلب روایات، به مبادی و منابع این سنخ از آگاهی نیز اشاره شده است. یکی از مبادی علم «ما کان وما یکون» در این روایات، کتاب الهی، قرآن کریم، معرفی شده است. البته، در مجموعه پرشماری از روایاتی که در منابع حدیثی آمده است، تصریح شده که علم کامل به قرآن، شامل تمامی ظواهر و بواطن آن، انحصاراً در اختیار اهل بیت علیهم السلام است و یکی از مهم‌ترین مبادی علوم اهل بیت علیهم السلام، قرآن است.^۴

منبع دیگری که در برخی از روایات فوق به آن اشاره شده، آموختن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۲۷، ح ۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۴۹، ح ۱.

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۲۹، ح ۳.

۴. رک: الکافی، ج ۱، ص ۶، ح ۸ و ص ۲۶۱، ح ۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۳، ح ۱ و ص ۱۹۴، ح ۷ و

تعبیر دیگر، به ارث بردن علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. در روایات، به این موضوع، یعنی جریان استمرار علم آموزی و به ارث بردن علم پیامبران، به ویژه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، تصریح شده است. در این روایات تأکید شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارث علوم همه انبیا و اوصیای پیشین بوده و تمامی علوم آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است و پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اوصیای ایشان، یکی پس از دیگری، واجد این علوم بوده و آن‌ها را به یکدیگر منتقل کرده‌اند.^۱ طبعاً، این تعالیم و بهره‌گیری از علوم پیامبر و امام سابق، همواره به صورت عادی نبوده است و چه بسا فراگیری آن‌ها به نحو ویژه و استثنایی صورت گرفته باشد که ما از حقیقت آن اطلاعی نداریم.

۲. بررسی و تحلیل روایات

پیش از ورود به بحث و بررسی روایات، بایستی گفت که مبنای ما در پذیرش روایات اعتقادی، حجیت خبر واحد و پذیرش روایات ظنی اعتقادی، مشروط به محفوف بودن آن‌ها به قرائن اطمینان‌آور است؛ یعنی روایات غیرقطعی و ظنی را در صورتی معتبر می‌دانیم که از صدور آن‌ها اطمینان حاصل شود. شیوه ما در حصول این اطمینان و وثوق، «وثوق صدوری» است، نه «وثوق سندی».^۲ بنابراین، سند روایت و ثقه بودن راویان، یکی از قرائن و عوامل تأثیرگذار در حصول این اطمینان و وثوق است، نه همه آن، بلکه عوامل دیگری، از جمله سلامت متن و سازگاری محتوای حدیث با مجموعه متون دینی، نیز در حصول این اطمینان تأثیرگذار هستند.

در میان روایاتی که درباره علم اهل بیت علیهم السلام به «ما کان و ما یکون» در منابع حدیثی نقل شده است، روایتی وجود دارد که در آن، امیرالمؤمنین علیه السلام، ضمن اذعان به آگاهی از «ما کان و ما هو کائن الی یوم القيامة»، این آگاهی را در معرض محو و اثبات می‌داند. براساس بیان این روایت، آگاهی اهل بیت علیهم السلام از «ما کان و ما یکون» قطعی و حتمی نیست؛ چراکه امکان تحقق بداء در مورد آن وجود دارد. در التوحید صدوق، به نقل از امام علی علیه السلام، چنین آمده است:

۱. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۳۸، ۲۹۳، ۲۹۶ و ج ۷، ص ۴۴۲ و ج ۸، ص ۱۱۵؛ النخال، ص ۶۴۶؛ کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۲۱۷ و ۲۲۳؛ علل الشرائع، ص ۵۹۱؛ الاختصاص، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص ۸۷؛ الأصول الستة عشر، ص ۱۵۰ و دیگر منابع حدیثی شیعه.

۲. در سنجش اعتبار روایات، دو شیوه عمده وجود دارد: وثوق سندی و وثوق صدوری. وثوق سندی، راه دستیابی به اعتبار روایت را سند آن می‌داند؛ اما وثوق صدوری، معیار اعتبار را اطمینان به صدور حدیث از معصوم می‌داند. در این شیوه، نه به صرف صحت سند، به درستی حدیث حکم می‌شود و نه به صرف ضعف سند، حدیث کنار گذاشته می‌شود (رک: روش فهم حدیث، ص ۱۴).

وَلَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَآخِزْتُكُمْ بِمَا كَانَ وَبِمَا يَكُونُ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هِيَ هَذِهِ: ﴿يَمَحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾.^۱

مرحوم صدوق این روایت را در الأمالی نیز نقل کرده است.^۲ در الاحتجاج و الاختصاص نیز عیناً از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است.^۳ در تفسیر العیاشی، روایت به امام زین العابدین (علیه السلام) نسبت داده شده است.^۴ شاید به دلیل امکان حصول بداء بوده است که در روایت صحیحی که کلینی در الکافی نقل کرده^۵ و جناب صفار نیز در ص ۱۵۱ بصائر الدرجات آن را با سند صحیح دیگری نقل کرده است، امام صادق (علیه السلام) علم به «ماکان و ما یكون» را علم کامل و حقیقی نمی‌دانند. در بخشی از این روایت طولانی که ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده، آمده است:

ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ». قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْعِلْمُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَعِلْمٌ، وَمَا هُوَ بِذَاكَ». قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأَيُّ شَيْءٍ هُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: «مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ، إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۶

در توضیح این مطلب باید گفت که در روایات بسیاری که از ائمه هدی (علیهم السلام) نقل شده است.^۷ آن بزرگواران علم خود را به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱. علم به گذشته («ماکان»);
۲. علم به آینده («ما یكون»);
۳. علم به اموری که پشت سرهم و پی در پی حادث می‌شود («ما یخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»).

طبق این روایات، اهل بیت (علیهم السلام) از امور و حوادث گذشته و آینده و نیز از اموری که در هر

۱. سورة رعد، آیه ۳۹.

۲. التوحید، ص ۳۰۵.

۳. الامالی، ص ۳۴۲.

۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۵۸؛ الاختصاص، ص ۲۳۵.

۵. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۵۹.

۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱.

۷. بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳.

۸. رک: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۸ - ۶۶.

لحظه حادث می‌شود، اطلاع دارند؛ اما علم کامل و حقیقی را علمی می‌دانند که مربوط به حوادث و رویدادهایی است که در عالم به طور مداوم به وقوع می‌پیوندد. در واقع، این علم، همان اطلاع و آگاهی اهل بیت علیهم‌السلام از قضای حتمی الهی است که براساس روایات، از طریق الهام، در زمان وقوع آن رویدادها به ایشان القا می‌شود و یا اگر امام بخواهد، می‌تواند از وقوع این حوادث مطلع شود.

اما آگاهی از «ما کان»، یا علم به گذشته، طبق احادیث، علمی است که برای اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده است و اطلاع از «ما یکون» نیز در معرض محو و اثبات قرار دارد. از نظر ثبوتی،^۱ آگاهی اهل بیت علیهم‌السلام از «ما کان و ما یکون» و نسبت دادن آن به ایشان، هیچ وجه غلوآمیزی ندارد و با هیچ‌یک از ملاک‌های غلو تطابق و همخوانی ندارد.^۲ در واقع، این آگاهی بخشی از دانش‌های ویژه اهل بیت علیهم‌السلام است که از سوی خداوند به آنان بخشیده شده است و با دقت و تأمل در مبادی و دیگر جهات علوم اهل بیت علیهم‌السلام، انتساب این آگاهی به آنان منطقی و قابل قبول خواهد بود.

نکته مهمی که باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که انتساب «ما کان و ما یکون» به معنای انتساب علم نامحدود یا مساوی انگاشتن علم اهل بیت علیهم‌السلام با علم الهی نیست. همان‌گونه که پیش‌تر معلوم شد، «ما کان و ما یکون» نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد؛ از قبیل در معرض بداء بودن. اساساً کیفیت و نحوه علوم اهل بیت علیهم‌السلام با علم الهی متفاوت است.

از نظر اثباتی، اولاً، این روایات در بسیاری از منابع معتبر نقل شده‌اند و تعداد قابل توجهی از آن‌ها با سند صحیح روایت شده‌اند. به عنوان نمونه، از شش روایتی که کلینی نقل کرده است^۳ پنج روایت (۱، ۲، ۴، ۵ و ۶) دارای سند صحیح و موثق هستند و تنها سند یک روایت ضعیف است. از شش روایتی نیز که صفار در ششمین باب از جزء سوم بصائر الدرجات نقل کرده است، سه روایت (۱، ۳ و ۵) از سند صحیح برخوردار هستند. گذشته از این، در جای خود و در مباحث فقه الحدیثی اثبات شده است که تلازمی میان ضعف سند و عدم اعتبار

۱. منظور از مقام ثبوت، واقع و نفس‌الامر است و در این جا، امکان اتصاف این گونه از آگاهی به اهل بیت علیهم‌السلام بررسی می‌شود، بدون آن که وضعیت و موقعیت روایت و دلیل، از حیث سند و محتوا و سایر قرائن و شواهد، لحاظ شود.

۲. رک: «معیارهای غلو در قرآن و روایات».

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۰ - ۲۶۲، ح ۱-۶.

وجود ندارد.^۱

ثانیاً، روایات مربوط به «ما کان و ما یكون» اختصاص به منابع حدیثی شیعه ندارد، بلکه در بسیاری از منابع مهم حدیثی اهل سنت نیز روایات فراوانی درباره علم به «ما کان و ما یكون» نقل شده است. از بررسی این روایات در منابع حدیثی اهل سنت برمی‌آید که بحث احاطه علمی پیامبر اکرم ﷺ و علم ایشان به «ما کان و ما یكون»، امری مسلم، قطعی و مورد توافق صحابه و محدثان بوده است؛ تا جایی که حتی رسول خدا ﷺ بخشی از آگاهی خود از «ما کان و ما یكون» را به برخی از صحابه تعلیم داده‌اند.

سنن ترمذی که از صحاح سته اهل سنت^۲ است، بابی دارد با عنوان «بَابُ مَا أَخْبَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَصْحَابَهُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».^۳ در این باب آمده است که پیامبر اکرم ﷺ به تعدادی از صحابه، علم «ما کان و ما یكون» را آموخته‌اند:

عَنْ حُذَيْفَةَ، وَ أَبِي مَرْثَمَ، وَ أَبِي زَيْدٍ بْنِ أَخْطَبَ، وَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَدَّثَهُمْ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.^۴

در صحیح مسلم، در بابی با عنوان «بَابُ إِخْبَارِ النَّبِيِّ ﷺ فِيمَا يَكُونُ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ»، چهار روایت دیگر نقل شده است.^۵ این گونه روایات را در منابع دیگری از اهل سنت نیز می‌توان مشاهده کرد.^۶

طبق این روایات، پیامبر اکرم ﷺ واجد «علم ما کان و ما یكون» بوده‌اند و از صحابه نیز کسانی بوده‌اند که مورد تعلیم قرار گرفته و به درجه‌ای از این علم رسیده‌اند. البته، سخن این نیست که همه این روایات صحیح‌اند و تمام کسانی که ادعا شده است این علم را دارند، واقعاً واجد آن بوده‌اند، بلکه سخن ما درباره اصل برخورداری پیامبر ﷺ از علم «ما کان و ما یكون» است که مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است. طبق روایات اهل سنت، برخی از

۱. رک: روش فهم حدیث، ص ۱۷-۲۱.

۲. صحاح سته، شش کتاب حدیثی است که از نظر اهل سنت صحیح و قابل استناد شمرده می‌شوند و عبارت‌اند از: صحیح البخاری، صحیح مسلم، سنن الترمذی، سنن ابی داود، سنن النسائی و سنن ابن ماجه.

۳. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۸۳.

۴. همان، ص ۴۸۴.

۵. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۶-۲۲۱۷، ح ۲۲-۲۵.

۶. رک: سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۹۹؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ صحیح ابن حبان (الاحسان فی...)، ج ۱۵، ص ۶؛ المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۲۷۵ و ج ۲۰، ص ۴۴ و...

صحابه بخشی از این علم را از پیامبر ﷺ فرا گرفته اند و طبق روایات شیعه، پس از پیامبر ﷺ، اهل بیت ایشان واجد این علوم بوده اند.

۳. بررسی دلائل معارض با علم اهل بیت علیهم السلام به «ما کان و ما یکون» و پاسخ به آنها

۳-۱. تعارض روایات علم به «ما کان و ما یکون» با آیه ۳۴ سوره لقمان

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.

طبق این آیه، اموری وجود دارد که آگاهی از آنها اختصاص به خداوند دارد و احدی غیر از او از آنها آگاه نیست. این امور عبارت اند از:

۱. علم الساعة (زمان وقوع قیامت)؛

۲. زمان نزول باران؛

۳. آگاهی از آنچه در رحم مادران است (جنسیت و...)

۴. آنچه در آینده برای فرد اتفاق می افتد؛

۵. آگاهی از مکان و زمان مرگ.

در روایات نیز از زبان معصومان علیهم السلام، مدلول آیه مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان نمونه، از ابی اسامه از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

قَالَ لِي أَبِي: أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَمْسَةٍ لَمْ يُطْلِعِ اللَّهُ عَلَيْهَا أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ، وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا، وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱.

بنابراین، براساس مدلول آیه و تأکید روایات، فقط خداوند از این امور آگاه است. حال، چگونه ادعا می شود که اهل بیت علیهم السلام از «ما کان و ما یکون» اطلاع دارند؟

الف) پاسخ اول

این آیه که بر اختصاص آگاهی از برخی امور به خداوند دلالت دارد، همانند آیاتی است که بر اختصاص علم غیب به خداوند دلالت می کنند. بنابراین، همان گونه که آیات دال بر اختصاص علم غیب به خداوند، با آیاتی که بیانگر امکان آگاهی برخی افراد از غیب با

۱. الخصال، ص ۲۹۰، ح ۴۹.

عنایت الهی بودند، در تعارض ظاهری قرار داشتند، این آیه نیز با همان آیات در تعارض است.

از این رو، راه حل تعارض آن است که بگوییم این آیه دلالت دارد که علم ذاتی به این امور اختصاص به خداوند دارد و این مسئله منافاتی با آن ندارد که برخی افراد، به خواست الهی، بتوانند از این امور آگاه شوند. از سخنان مرحوم مظفر نیز مضمونی مشابه آنچه گفته شد، برمی آید.^۱

ب). پاسخ دوم

همان گونه که پیش تر اشاره شد، از برخی روایات برمی آید که علم اهل بیت علیهم السلام به «ماکان و ما یكون» در معرض بداء قرار دارد. از این رو، ممکن است بگوییم که اهل بیت علیهم السلام به این امور آگاهی دارند، اما با این حال می دانند که امکان تغییر و بداء در این موارد وجود دارد. بنابراین، علم قطعی و حتمی به این امور اختصاص به خداوند دارد و آیه و روایات نیز در صدد بیان همین مطلب هستند.

مرحوم مجلسی در ضمن تعلیقات خود به این پاسخ اشاره کرده است. ایشان در این باره می نویسد:

وَأَمَّا الْأُمُورُ الْخَمْسَةُ الَّتِي وَرَدَتْ فِي الْآيَةِ فَتَحْتَمِلُ وُجُوهًا: ... الرَّابِعُ: مَا أَوْمَأْنَا إِلَيْهِ سَابِقًا، وَ هُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يُظْلِعْ عَلَى تِلْكَ الْأُمُورِ كُلِّيَّةً أَحَدًا مِنَ الْخَلْقِ عَلَى وَجْهِ لَا بَدَاءَ فِيهِ، بَلْ يُرْسِلُ عِلْمَهَا عَلَى وَجْهِ الْحَثِّ فِي زَمَانٍ قَرِيبٍ مِنْ حُصُولِهَا، كَلَيْلَةِ الْقَدَرِ أَوْ أَقْرَبَ مِنْ ذَلِكَ، وَ هَذَا وَجْهٌ قَرِيبٌ تَدُلُّ عَلَيْهِ الْأَخْبَارُ الْكَثِيرَةُ، إِذْ لَا بُدَّ مِنْ عِلْمِ مَلِكِ الْمَوْتِ بِخُصُوصِ الْوَقْتِ، كَمَا وَرَدَ فِي الْأَخْبَارِ، وَ كَذَا مَلَائِكَةُ السَّحَابِ وَالْمَطَرِ بِوَقْتِ نَزُولِ الْمَطَرِ، وَ كَذَا الْمُدَبِّرَاتُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ بِأَوْقَاتِ وَفُوعِ الْخَوَادِثِ.^۲

این پاسخ با مضمون برخی روایات مطابقت دارد؛ از جمله، در روایتی که در الکافی آمده است، می خوانیم:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا أُشْرِيَ بِهِ لَمْ يَهْطِ حَتَّى أَعْلَمَهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عِلْمَ مَا قَدْ كَانَ وَمَا سَيَكُونُ، وَ كَانَ كَثِيرٌ مِنْ عِلْمِهِ ذَلِكَ جُمْلَةً، يَأْتِي تَفْسِيرُهَا فِي لَيْلَةِ الْقَدَرِ...^۳

۱. رک: علم امام، ص ۴۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۰۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۸.

مرحوم علامه طباطبایی درباره آیه شریفه مورد بحث می نویسد:

وَقَدْ عَدَّ شُبْحَانَهُ أُمُورًا ثَلَاثَةً مِمَّا تَعَلَّقَ بِهِ عِلْمُهُ، وَهِيَ الْعِلْمُ بِالسَّاعَةِ، وَهُوَ مِمَّا اسْتَأْثَرَهُ اللَّهُ عِلْمُهُ لِنَفْسِهِ، لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، وَيَدُلُّ عَلَى الْقَصْرِ قَوْلُهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾، وَتَنْزِيلُ الْغَيْثِ وَعِلْمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ، وَيَخْتَصُّانِ بِهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْ يُعْلِمَهُ غَيْرُهُ. وَعَدَّ أَمْرَيْنِ آخَرَيْنِ يَجْهَلُ بِهِمَا الْإِنْسَانُ، وَبِذَلِكَ يَجْهَلُ كُلُّ مَا سَيَجْرِي عَلَيْهِ مِنَ الْحَوَادِثِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ مَآذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ وَقَوْلُهُ: ﴿وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾.^۱

طبق بیان مرحوم علامه، در آیه شریفه، آگاهی از زمان قیامت اختصاص به خداوند دارد و از آیه فهمیده می شود که خداوند هیچ کس دیگری را از آن آگاه نساخته و این امر از اختصاصات علم الهی است. دو مورد دیگر، یعنی نزول باران^۲ و علم به ارحام، نیز اختصاص به خداوند دارد، مگر آن که خداوند کس دیگری را از آن آگاه کند؛ همانند دیگر امور غیبی که خداوند برخی از بندگان خود را از آن ها آگاه ساخته است.

ذیل آیه نیز تنها بر عدم آگاهی انسان ها از حوادث آینده و مکان مرگ دلالت دارد و البته، با توجه به دلایل بسیاری که بر آگاهی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از این امور داریم، اهل بیت علیهم السلام از مدلول آیه استثنا می شوند.

مرحوم علامه طباطبایی درباره روایت منقول از ابی اسامه نیز می نویسد:

أَقُولُ: هُنَاكَ رَوَايَاتٌ كَثِيرَةٌ جَدًّا عَنِ النَّبِيِّ وَالْأَئِمَّةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُخْبِرُ عَنْ مُسْتَقْبَلِ حَالِهِمْ وَعَنْ زَمَانِ مَوْتِهِمْ وَمَكَانِهِ، وَهِيَ تُقَيِّدُ هَذِهِ الرِّوَايَةَ وَمَا فِي مَعْنَاهَا مِنَ الرِّوَايَاتِ بِالْتَّعْلِيمِ الْإِلَهِيِّ.^۳

۲-۳. تعارض روایات علم به «ما کان وما یكون» با روایات دال بر علم خاص الهی

طبق برخی روایات، خداوند دو گونه علم دارد: علم خاص و علم عام. علم خاص الهی، اختصاص به او دارد و هیچ کس را از آن آگاه نکرده است.

از ابی بصیر، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنِي: عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُظْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمًا تَبَدُّهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ

۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۸.

۲. دقت شود که در آیه نزول باران از دیگران نفی شده، نه آگاهی از زمان نزول باران.

۳. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۰.

رُسُلِهِ، فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا.^۱

و روایات دیگری که با عباراتی چون «عِلْمٌ مَوْقُوفٌ عِنْدَهُ»^۲ و یا «عِلْمٌ اِسْتَأْتَرَبِهِ»^۳ از وجود علمی خبر می‌دهند که از مخلوقات پنهان داشته شده‌اند. پس چگونه می‌توان علم به «ما کان و ما یکون» را به اهل بیت (علیهم‌السلام) نسبت داد؟

پاسخ از دلیل دوم

ما در عین اعتراف به آگاهی اهل بیت (علیهم‌السلام) از «ما کان و ما یکون»، اگر با دلایل متقن به اثبات برسد که موردی از حیطه آگاهی آنان خارج است، آن را می‌پذیریم؛ چراکه مدعی این موضوع نیستیم که اهل بیت (علیهم‌السلام) به تمام چیزهایی که خدا می‌داند، عالم‌اند و احیاناً هیچ موردی از علم الهی نیست که آنان ندانند. بنابراین، آنچه در دلیل دوم آمده، مبنی بر وجود علمی خاص نزد خداوند که هیچ‌کس را از آن آگاه نساخته است، مورد قبول و اعتراف ماست و اصولاً علم الهی قابل مقایسه با علوم مخلوقات، حتی انبیا و اوصیا، نیست. در این زمینه می‌توان به روایات اسم اعظم اشاره کرد.^۴ طبق مدلول این روایات، اسم اعظم ۷۳ حرف است و یک حرف از آن به ذات الهی اختصاص دارد و این نشانگر اختصاص برخی آگاهی‌ها به خداوند است. اما این مسئله نمی‌تواند دلیلی بر نفی آگاهی‌هایی باشد که اهل بیت (علیهم‌السلام) با دلایل متقن از آن‌ها برخوردارند.

۳-۳. تعارض روایات علم به «ما کان و ما یکون» با روایات دال بر ازدیاد مداوم علوم اهل بیت

روایاتی در منابع حدیثی نقل شده است که بر ازدیاد علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) دلالت دارد. طبق این روایات، به طور مداوم بر علوم اهل بیت (علیهم‌السلام) افزوده می‌شود و اگر چنین نشود، علوم آنان از بین می‌رود. همچنین، در برخی روایات آمده است که هر شب جمعه، روح آنان به آسمان‌ها و عرش عروج می‌کند و پس از سرشار شدن از علم و معرفت، به ابدان خود بازمی‌گردد. علامه مجلسی در جایی از بحار الأنوار،^۵ مورد از این روایات را گردآوری کرده است. به عنوان نمونه، به یک مورد اشاره می‌شود:

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲.

۲. رک: بصائر الدرجات، ص ۱۱۳، ح ۱.

۳. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱.

۴. رک: الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۰۸، ح ۱؛ دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۵، ص ۱۹۶-۲۱۹.

۵. رک: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۸۶-۹۷.

عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخْبَرَنِي أَبُو بَصِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَكَ تَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَّادُ لَأَتَّفَدْنَا. قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: تُزَادُونَ شَيْئًا لَيْسَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ? فَقَالَ: لَا، إِذَا كَانَ ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَيًّا، وَإِلَيْنَا حَدِيثًا.^۱

حال، این سؤال مطرح می شود که اگر اهل بیت علیهم السلام علم به «ما کان و ما یكون» دارند، دیگر چه نیازی به افزوده شدن بر علوم آنان وجود دارد؟

الف) پاسخ اول

مقصود ائمه علیهم السلام از این سخنان، آگاه کردن مردم به این حقیقت بوده است که اهل بیت علیهم السلام، هر قدر هم که شأن و مقامشان والا باشد، باز هم در تمام لحظات حیات خود محتاج فضل الهی هستند؛ به گونه ای که اگر این اتصال قطع شود، آنچه را دارند از دست می دهند. از این رو، علم اهل بیت علیهم السلام که از سوی خداوند به ایشان عطا شده است، نیازمند استمرار فیض الهی و اتصال با درگاه ربوبی است.

ب) پاسخ دوم

زیاد شدن مستمر علوم اهل بیت علیهم السلام مربوط به ارائه تفصیل آگاهی هایی است که آنان به طور اجمالی از آن ها برخوردارند.

ج) پاسخ سوم

از آن جا که علم اهل بیت علیهم السلام به «ما کان و ما یكون» در معرض بداء قرار دارد، بنابراین، آنچه به طور مداوم به ایشان افزوده می شود، یا خبر از تغییر در آن چیزی است که می دانستند، یا تأکیدی است بر این که آنچه می دانستند، حتمی و قطعی است.

د) پاسخ چهارم

علامه مجلسی با اشاره به وقوع تعارض میان روایات دال بر افزوده شدن مداوم علوم اهل بیت علیهم السلام و روایات دال بر فعلیت علوم اهل بیت علیهم السلام و آگاهی آنان از «ما کان و ما یكون»، راه حل و پاسخ مقبول خود را ارائه می دهد:

وَيُمْكِنُ أَنْ يُجَابَ عَنْهُ بِوُجُوهِ: ... الرَّابِعُ كَمَا هُوَ أَقْوَى عِنْدِي، وَهُوَ أَنَّهُمْ عليهم السلام فِي النَّشْأَتَيْنِ سَابِقًا عَلَى الْحَيَاةِ الْبَدَنِيَّةِ وَلَاحِقًا بَعْدَ وَفَاتِهِمْ يَغْرُجُونَ فِي الْمَعَارِفِ الرَّبَّانِيَّةِ غَيْرِ الْمُتَنَاهِيَةِ عَلَى مَدَارِجِ الْكَمَالِ، إِذْ لَا غَايَةَ لِعِرْفَانِهِ تَعَالَى وَقُرْبِهِ، وَيُظْهِرُ ذَلِكَ مِنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأَخْبَارِ وَ

۱. همان، ج ۲۶، ص ۸۶، ح ۱.

ظَاهِرُ أَنَّهُمْ إِذَا تَعَلَّمُوا فِي بَدْوِ إِمَامَتِهِمْ عِلْمًا، لَا يَقْفُونَ فِي تِلْكَ الْمَرْتَبَةِ، وَيَحْصُلُ لَهُمْ
بِسَبَبِ مَزِيدِ الْقُرْبِ وَالطَّاعَاتِ زَوَائِدُ الْعِلْمِ وَالْحِكْمِ وَالتَّرَقِّيَّاتُ فِي مَعْرِفَةِ الرَّبِّ تَعَالَى، وَ
كَيْفَ لَا يَحْصُلُ لَهُمْ وَيَحْصُلُ ذَلِكَ لِسَائِرِ الْخَلْقِ مَعَ نَقْصِ قَابِلِيَّتِهِمْ وَاسْتِعْدَادِهِمْ؟
فَهُمْ عليه السلام أَوْلَى بِذَلِكَ وَأُخْرَى...^۱

برطبق این پاسخ، افزوده شدن علوم اهل بیت علیهم السلام مربوط می شود به سیر مستمر آنان در
درجات نامتناهی کمال، معرفت و قرب الهی و این مطلب منافاتی با علم آنان به «ماکان و
ما یكون» ندارد.

۳-۴. تعارض روایات علم به «ماکان و ما یكون» با روایات دال بر افضلیت برخی از اهل بیت بر
برخی دیگر در مراتب علم

روایاتی در بصائر الدرجات نقل شده است که بر تفاوت مراتب علمی اهل بیت علیهم السلام دلالت
دارد؛ درحالی که مقتضای آگاهی آنان از «ماکان و ما یكون»، مساوی بودن ایشان در علم
است. گفتنی است که در این روایات تصریح شده است که ائمه علیهم السلام در علم به حلال و
حرام، تفسیر قرآن، حجت بودن و لزوم اطاعت از آنان و نیز شجاعت، با یکدیگر مساوی اند.

نمونه‌ای از این روایات:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، كُلُّنَا نَجْرِي فِي الطَّاعَةِ وَالْأَمْرِ
مَعَجْرَى وَاحِدًا، وَبَعْضُنَا أَغْلَمُ مِنْ بَعْضٍ.^۲

عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: قُلْنَا: الْأَئِمَّةُ بَعْضُهُمْ أَغْلَمُ مِنْ بَعْضٍ؟
قَالَ: نَعَمْ، وَعِلْمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَتَفْسِيرُ الْقُرْآنِ وَاحِدٌ.^۳

پاسخ از دلیل چهارم

اولاً، باید توجه داشت که افضلیت برخی از ائمه علیهم السلام در مراتب علم، به معنای ناقص بودن
برخی دیگر نیست، بلکه سخن از تفاوت میان «کامل» و «اکمل» است. با توجه به
نامحدود بودن مسیر معرفت الهی، تفاوت در درجات کمال اهل بیت علیهم السلام در این مسیر امری
قابل تصور است و چنین تفاوتی لزوماً به معنای کاستی یا نقص در علم دیگر امامان نیست.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۱.

۲. بصائر الدرجات، ص ۴۷۹، ح ۱.

۳. همان، ح ۲.

- ثانیاً، این افضلیت و تفاوت در مراتب علم می‌تواند ناظر به اموری باشد که اساساً از محدوده بحث حاضر، یعنی آگاهی از «ما کان و ما یکون»، خارج است؛ از جمله:
۱. تفاوت در علوم ظاهری و آگاهی‌های حاصل از حواس، تجربه و امارات ظاهری؛
 ۲. تفاوت در میزان بهره‌مندی از برکات، فواید و آثار علوم؛
 ۳. تفاوت در کیفیت آگاهی از علوم، با وجود تساوی در کمیت و گستره آن‌ها؛
 ۴. تفاوت در درجات معرفت و تقرب به حق تعالی؛ زیرا مسیر کمال و معرفت الهی نامحدود است و برای مخلوقات، حد نهایی و نقطه پایانی قابل وصولی در این مسیر نمی‌توان تصور کرد؛
 ۵. تفاوت در طرق، اسباب و شیوه‌های دریافت و تلقی علوم و معارف؛ و دیگر جهاتی که لزوماً به میزان و گستره آگاهی از «ما کان و ما یکون» ارتباطی ندارد.

نتیجه

روایات مربوط به علم اهل بیت علیهم‌السلام به «ما کان و ما یکون» در منابع معتبر حدیثی، از جمله الکافی و بصائر الدرجات، نقل شده است و تعداد زیادی از این روایات دارای اسناد صحیح و معتبر هستند. در منابع حدیثی اهل سنت نیز در تعداد پرشماری از روایات، بر علم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به «ما کان و ما یکون» تصریح شده است.

در خلال بحث معلوم شد که آگاهی اهل بیت علیهم‌السلام از «ما کان و ما یکون» و نسبت دادن این نوع علم به آنان، هیچ وجه غلوآمیزی ندارد؛ زیرا این انتساب به معنای یکسان‌انگاشتن علم اهل بیت علیهم‌السلام با علم الهی، به لحاظ کیفیت و نحوه آگاهی، نیست. گذشته از تفاوت علم الهی با علم اهل بیت علیهم‌السلام از حیث بالذات و بالغیر بودن، طبق تصریح برخی روایات، علم اهل بیت علیهم‌السلام به «ما کان و ما یکون» به لحاظ در معرض بقاء بودن، دارای محدودیت است و مصداق علم کامل و حقیقی اهل بیت علیهم‌السلام نیست، بلکه، به تعبیر خود اهل بیت علیهم‌السلام، علم کامل و حقیقی، علمی است که به صورت مستمر، از طریق وحی و الهام به آنان ارائه می‌شود.

در نهایت، با بررسی دلایل معارض، روشن شد که تعارض میان روایات «ما کان و ما یکون» و معارض‌های آن‌ها، تعارضی بدوی است و به نحو تباین و تعارض مستقر نیست؛ به عبارت دیگر، رابطه دو دسته روایات به نحو عموم و خصوص یا مطلق و مقید است. از این رو، با راه‌حل‌ها و پاسخ‌های ارائه شده، سازگاری دو طرف و قابل جمع بودن ادله با یکدیگر

محرز شد و معلوم گردید که این دلایل هرگز نمی‌توانند توجیه گرنفی علم اهل بیت علیهم‌السلام به «ماکان و مایکون» باشند.

کتابنامه

- الأمالی، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۰ق.
- الاحتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمدهادی به، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق.
- الاختصاص، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق.
- الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، تحقیق: ضیاءالدین محمودی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۳ق.
- الإمامة و التبصرة، علی بن الحسین بن بابویه قمی، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۷ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفّار قمی، قم، مكتبة آية الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- تفسير العياشي، محمد بن مسعود سلمی سمرقندی (عیاشی)، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المكتبة العلمية، ۱۳۸۰ق.
- الخصال، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۴ق.
- دانش‌نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری، قم، دارالحديث، ۱۳۸۵ش.
- روش فهم حدیث، عبد الهادی مسعودی، تهران، انتشارات سمت - دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ش.
- سنن الترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره (ترمذی)، تحقیق: ابراهیم عطوه عوض، بیروت، دار إحياء التراث الإسلامی .
- سنن أبی داود، ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبد الحمید، بیروت، دار إحياء السنة النبویة .

- سنن النسائي، ابوبكر عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- صحيح ابن حبان (الإحسان في...)، على بن بلبان فارسي، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- صحيح مسلم، مسلم بن حجاج قشيري نيشابوري، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٩٧٢م.
- علل الشرايع، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، قم، مكتبة الداوري، ١٣٨٥ق.
- علم امام، محمد حسين مظفر، ترجمه: علي شيرواني، تهران، انتشارات الزهراء.
- الكافي، محمد بن يعقوب بن اسحاق كليني، تحقيق: علي اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٩ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ق.
- مكتب در فرايند تكامل، حسين مدرسي طباطبائي، ترجمه: هاشم ايزدپناه، تهران، انتشارات كوير، ١٣٨٦ش.
- المعجم الكبير، ابوالقاسم سليمان بن احمد طبراني، تحقيق: حمدي عبدالمجيد سلفي، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٤ق.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، قم، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان، ١٣٩٣ق.